

فرمانروایی از آن کیست؟

خدا یا شیطان؟

مهدی یا آمریکا؟

به قلم

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

فرمانروایی از آن کیست؟	نام کتاب
لمن الملك؟	نام کتاب اصلی
شیخ ناظم عقیلی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۲	تاریخ انتشار
۱۴۲۵ق/۲۰۰۷م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۱۳	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۵تقدیم
۷مقدمه
۱۱مقصود از «مَلِک» (فرمانروا) چیست؟
۲۱نزاع بر سر حکومت
۲۳انتخاب از آنِ خداست یا مردم؟!
۳۱فقه‌های درباری

تقدیم

به ذخیرهٔ انبیا و فرستادگان ...

به خلیفهٔ خدا در زمینش ...

به آن مظلوم ستم‌دیده ...

به آن کسی که حقش غصب شد ...

به سرور و مولایم صاحب‌الزمان (خداوند در زمین مکنش دهد)

این اندک سطرهای ساده را متواضعانه تقدیم می‌کنم

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ وَ الطَّاهِرِينَ

سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، آن مالک سلطنت و جاری کننده کشتی‌های وجود. بارخدایا، بر محمد و آل محمد طیب و طاهر صلوات فرست.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾^۱ (بگو بارخدایا، ای دارنده فرمانفرمایی، هرکس را بخواهی فرمانروایی می‌بخشی).

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ (و آنان که طبق آنچه خدا نازل کرده است داوری نکرده‌اند آنان کافران‌اند).

خداوند مخلوقات را آفرید و هدف از خلقت مخلوقات عبادت بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ (و جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه مرا عبادت کنند).

عبادت اقسامی دارد؛ از جمله عبادت در اطاعت. اگر کسی چیزی را اطاعت کند در واقع آن را عبادت کرده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. مائده: ۴۴.

۳. ذاریات: ۵۶.

۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۱ (ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم شیطان را نپرستید؛ به راستی او برای شما دشمنی آشکار است).

منظور از عبادت شیطان، اطاعت از او و پیروی از امر و نهی‌های اوست؛ و بدیهی است در این دنیا اطاعت از آن کسی است که زمام حکومت مردم را در اختیار داشته باشد؛ و از آنجا که از ملزومات حاکم، اطاعت مردم از او در سیاست‌گذاری و مدیریتش، و اطاعت از دستورات و نهی‌هایش است، پس اگر حاکم از سوی خداوند تعیین شده باشد چنین حاکمی حکم خدا را در زمین اجرا می‌کند و در نتیجه اطاعت و داوری و سیاست‌گذاری و تدبیر از آن خداوند خواهد بود؛ اما اگر حاکم از سوی مردم تعیین شده باشد در این صورت آرا و نظرات مردم متفاوت می‌شود و نمی‌تواند بر واقعیت منطبق شود.

موسی - که یکی از پیامبران اولوالعزم بود - هنگامی که هفتاد نفر از قومش را برای میقات با پروردگارش انتخاب کرد آن‌ها از او خواستند خداوند را آشکارا ببینند و در امتحان الهی شکست خوردند؛ حال چگونه ما می‌توانیم کسی را انتخاب کنیم که حکم خدا را بر روی زمین اجرا کند؟ و اگر کسی انتخاب شود که از توانایی انجام آن - یعنی پیاده کردن حکم خدا - ناتوان باشد در این صورت امت از اطاعت خداوند متعال روی گردانده، و گام در راه اطاعت شیطان نهاده‌اند.

بنابراین خداوند یگانه تنها کسی است که از حق انتخاب امام و حاکم برخوردار است؛ و کسی که غیر از آن را برگزیند به خداوند متعال شرک ورزیده، و از شیطان پیروی کرده است؛ و شیطان جز بر سرکشی و طغیان نمی‌افزاید.

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) درباره فرموده حق تعالی: ﴿وَمَا يُوْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ

مُشْرِكُونَ ﴿۱﴾ (و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه [برای او] شریک قرار می‌دهند) روایت شده است، فرمود: «مقصود شرک در اطاعت است، نه در عبادت.»^۲

هر اندیشمندی که تاریخ را ورق بزند می‌بیند تمام ظلم‌ها و ستم‌ها و بلاها و فجایع و مصیبت‌ها به دلیل غصب منصب امامت و حاکمیت از اهلش بوده است؛ یعنی از کسانی که خداوند متعال معین کرده است؛ زیرا خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد. او خالق مردم، و به مصلحت و فساد آن‌ها از خودشان داناتر است و اگر می‌دانست صلاح مردم در انتخاب حاکم به دست خودشان است بی‌تردید این اختیار را به خودشان واگذار می‌کرد؛ اما او می‌داند مردم از انجام این کار ناتوان هستند، پس شرط گذاشت «حکم» تنها از آن خودش باشد، که یگانه است و هیچ شریکی ندارد: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۳ (و کسانی که به‌موجب آنچه خدا نازل کرده است داوری نکرده‌اند آنان کافران‌اند).

۱. یوسف: ۱۰۶.

۲. وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۹۱.

۳. مائده: ۴۴.

مقصود از «مَلِک» (فرمانروا) چیست؟

مَلِک (فرمانروا) از نظر لغوی به کسی اطلاق می‌شود که از قدرت و توانایی وسیعی برخوردار باشد؛ یعنی کسی که سیاست و تدبیر از آن اوست. در رابطه با خدا این فرمانروایی حقیقی است، ولی برای دیگران اعتباری است. قرآن کریم و سنت شریف این معنا را تأیید می‌کنند، و تمام آیاتی که دربارهٔ حکم و داوری و فرمانروایی سخن می‌گویند به این نکته اشاره می‌کنند که «حُکَم» حتماً باید در اختیار خلفا و جانشینان خداند متعال در زمینش باشد، و او باید حجت بر خلقش باشد. اما در رابطه با سنت شریف، از رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان  به‌طور مستفیض (به دَفَعَات بسیار) نقل شده است که حاکمیت و فرمانروایی و تدبیر شئون مردم باید از طریق دستور آسمانی الهی صورت پذیرد، و اقرار و گردن نهادن در برابر قوانین وضعی - که از دستاوردهای آرا و نظرات ناقص ذهن بشری است - جایز نیست، و اقرار به مشروعیت نظام وضعی، شرک به خداوند متعال محسوب می‌شود. در ادامه برای اثبات این مطلب، آیات قرآنی و احادیث شریفی را با مختصر توضیحاتی - فهرست خواهیم کرد تا کسانی که به مشروعیت انتخابات و تعیین حاکم بر سرزمین‌ها اقرار کرده‌اند آگاه شوند و بدانند کدام سنت را پیروی کرده‌اند، و با کدام دلیل فتوا داده‌اند؛ و بدانند چنین فتواهایی - در واقع - به‌ریشخند گرفتن رجال است؛ کسانی که از این انحراف آشکار غفلت کرده‌اند یا خود را به غفلت زده‌اند؛ و این با ننگ و عار در صفحات سیاه تاریخ نوشته خواهد شد: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ (بگو بارخدایا، تویی مالک فرمانروایی؛ هر آن کس را که بخواهی فرمانروایی بخشی، و از هر که خواهی فرمانروایی را بستانی؛ و هر که را بخواهی عزت بخشی، و هر که را بخواهی خوار گردانی. همهٔ خوبی‌ها به دست توست. به‌راستی تو به هر چیز توانایی).

۱۲انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

از عبدالاعلی غلام آل سام، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، گفت: به ایشان عرض کردم: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ﴾، آیا سلطنت به بنی امیه داده نشده بود؟ فرمود: «این طور نیست که تو فکر می کنی. خداوند متعال سلطنت را به ما داده است، اما بنی امیه آن را به تصرف خود درآوردند؛ درست مثل اینکه شخصی پیراهنی دارد، و شخص دیگری آن را برمی دارد؛ و این پیراهن از آن کسی نیست که آن را برداشته است.»^۱

محمد بن موسی الرضا (علیه السلام) فرموده است: «﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۲ (مگر ندانستی فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن خداست؛ و شما جز خدا سرور و یاریگری ندارید). او به تدبیر و مصالح فرمانروایی آگاه است، و شما را با علم خویش تدبیر می کند. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ﴾ برای اصلاحشان، اگر دانای به مصالح فقط خداوند متعال باشد نه هیچ شخص دیگری؛ ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾، و اگر او اراده کند پیشامد ناگواری بر شما نازل کند یا اگر بخواهد عقوبتی بر شما جاری کند شما هیچ یاریگری نخواهید داشت.»

حق تعالی می فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳ (خجسته است آن که فرمانروایی به دست اوست؛ و او بر هرچیز تواناست).

در شرح این آیه از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است:

«سپس عالم بعد از کلامی طولانی فرمود: اما آن تفویضی که امام صادق (علیه السلام) باطل کرده، و کسی را که به آن گردن نهد خطاکار برشمرده، گفته کسی است که بگوید: خداوند اختیار امر و نهی خود را به بندگان سپرده، و آن ها را آزاد گذاشته است. این کلامی دقیق است و هیچ کس به مغز و عمق این کلام دقیق دست نیافته است به جز ائمه هدی تا آنکه از عترت رسول

۱. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۲۷۴.

۲. بقره: ۱۰۷.

۳. ملک: ۱.

مقصود از «مَلِک» (فرمانروا) چیست؟ ۱۳

خدا ﷻ که فرموده‌اند: اگر خداوند با بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری امور خود را به آنان واگذارده باشد در این صورت لازم می‌شود چیزی را که آن‌ها انتخاب کرده‌اند بپذیرد، و مردم به‌خاطر انتخابشان مستوجب پاداش می‌شدند، و اگر واقعاً چنین سهل‌انگاری وجود داشت دیگر آن‌ها به خاطر گناهانشان عقوبت نمی‌شدند؛ و این گفته دو نوع پیامد را به دنبال خواهد داشت: یا بندگان در برابر خدا اظهار وجود کرده‌اند که در این صورت او را با آرا و نظرات خود ضرورتاً ملزم به قبول اختیارشان می‌کنند، چه او آن را خوش داشته باشد و چه آن را ناخوشایند بدانند، که به این ترتیب سستی و ناتوانی برای او لازم می‌شود؛ یا خداوند جلیل از متعبد کردن آن‌ها بر اراده خود ناتوان بوده، پس امر و نهی خود را به آن‌ها واگذار کرده است و آن‌ها نیز هرطور خود می‌خواهند آن را اجرا می‌کنند، که به این ترتیب برایشان در کفر و ایمان اختیار قائل شده است. مَثَلِ اَنْ مَثَلِ شَخْصِي اَسْتِ كِه غَلَامِي خَرِيْدِه اَسْتِ تَا بِه اَوْ خِدْمَتِ كَنْدِ وَ فُضَيْلَتِ وَلايَتِ خَوْدِش رَا بِه اَوْ بَشْناسانْدِ وَ اَنْ غَلَامِ بِه اَمْرِ وَ نَهْيِ اَوْ گَوْشِ جانِ بَسْپارْدِ؛ وَ سُرورِ اَنْ غَلَامِ اَدْعَا كَرْدِه اَسْتِ اَوْ قَادِرِ وَ عَزِيْزِ وَ حَكِيْمِ اَسْتِ. اَوْ بِه غَلَامِ خَوْدِ اَمْرِ وَ نَهْيِ كَرْدِه، وَ بَرایِ اَجْرَايِ اَوْامِرِش وَعْدَه پاداشِ بزرگیِ بِه اَوْ دادِه، وَ هَمْچِنِيْنِ بَرایِ نافرمانیِ از دستوراتش وَعْدَه مجازاتِ دردناکیِ داده اَسْتِ. اَمّا اَنْ غَلَامِ با ارادهٔ صاحبِ خودِ مخالفتِ كَرْدِه، وَ اَوْامِرِ اَوْ نَوَاهِيِ اَوْ رَا بِه جَا نِيآوَرْدِه اَسْتِ. حَالِ اِگَرِ اَوْ بِه ارادهٔ مولایِ خودِ تَوْجِه نداشتِه باشد پسِ اِيْنِ چِه اَمْرِيِ اَسْتِ كِه بِه اَوْ اَمْرِ كَرْدِه وَ اِيْنِ چِه نَهْيِيِ اَسْتِ كِه اَوْ رَا نَهْيِ كَرْدِه اَسْتِ؟! بَلْكَه اَنْ بَنْدِه فِقْطِ خَواسْتِ وَ ارادهٔ خودِش را دنبالِ كَرْدِه اَسْتِ؛ وَ اَوْ اَنْ غَلَامِ رَا بَرایِ اَنْجَامِ بَرخیِ نِيآزهايِشِ فِرْسْتادِه اَسْتِ وَ لِيِ اَنْ بَنْدِه بَرخلافِ خَواسْتِ مَوْلَايِشِ بِه قَصْدِ ديْگَرِيِ غَيْرِ از بَرآوَرْدَنِ اَنْ نِيآزِ عَمَلِ كَرْدِه وَ بِه دنبالِ خَواسْتِ خودِشِ بُوْدِه وَ ارادهٔ خودِشِ رَا دنبالِ كَرْدِه اَسْتِ. حَالِ وَقْتِيِ بِه سَوِيِ مَوْلَايِ خَوْدِ بازگشته اَسْتِ مَوْلَايِشِ بِه دستاوَرْدِشِ نَظَرِ كَرْدِه وَ اَنْ رَا خَلَفِ فِرْمَانِ خَوْدِشِ دِيْدِه اَسْتِ. اَمّا اَنْ غَلَامِ بِه وِيِ مِيْ گَوِيْدِ: از اَنْجَا كِه تُو اَمْرِ خَوْدِ رَا بِه مَنِ واگذارِ كَرْدِي، پسِ مَنِ هَمْ خَواسْتِ وَ ارادهٔ خودِمِ رَا اَنْجَامِ دادِمْ؛ زِيْرا اِگَرِ اَمْرِ بِه شَخْصِيِ واگذارِ شَوْدِ بِه سَبَبِ عَدَمِ اِجْتِمَاعِ «مَنْعِ وَ واگذاريِ» در اِيْنِ صَوْرَتِ اِيْنِ شَخْصِ كَارِ نادرستیِ اَنْجَامِ ندادِه اَسْتِ. سِپَسِ اِمَامِ (عليه السلام) فرموده اَسْتِ: پسِ هِ كَسِ اَدْعَا كَنْدِ خِداوَنْدِ قَبولِ اَمْرِ وَ نَهْيِ خَوْدِ رَا بِه بَنْدِگانشِ واگذارِ كَرْدِه، در وَاقِعِ

۱۴انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

عجز و ناتوانی را برای خدا ثابت کرده است و به این ترتیب پذیرفتن هرآنچه بندگان از خیر و شر انجام داده‌اند بر خدا واجب کرده، و در نتیجه امر و نهی خداوند متعال را باطل کرده است ... درحالی که اختیار امر و نهی فقط از آن خداست، هرچه می‌خواهد اختیار می‌کند و به هرچه می‌خواهد دستور می‌دهد و از آنچه ناپسند بدارد نهی می‌کند؛ و بندگان را به خاطر توانایی و استطاعتی که برای پیروی از امرش و اجتناب از نهی‌اش دارند پاداش می‌دهد یا مجازات می‌کند؛ زیرا او خود عدل است، و امر و داوری و حجت بالغه برای پذیرفتن عذر و انذار از آن اوست، و اختیار فقط به دست اوست، به طوری که هرکدام از بندگان را بخواهد برمی‌گزیند. او محمد ﷺ و خاندان پاکش ﷺ را برگزید، و او ﷺ را با رسالت خودش به سوی خلق مبعوث کرد. اگر اختیار امور خود را به بندگان واگذار کرده بود در این صورت قطعاً قریش می‌توانستند «امیه بن ابی‌صلت» و «مسعود ثقفی» را - که در نظرشان از رسول خدا ﷺ و خاندانش برتر بودند- انتخاب کنند؛ آن هنگام که گفتند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتِينَ عَظِيمٍ﴾^۱ (و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر نازل نشده است).^۲

می‌گوییم: کسی که در این کلام تأمل کند بزرگ‌ترین دلیل را برای عدم جواز تسلط کسی که خداوند او را برای ادارهٔ شئون زندگی مردم - اعم از دینی یا دنیوی- انتخاب نکرده است مشاهده می‌کند. اما کسانی که آن را جایز دانسته یا به انتخاب رئیس و حاکمی توسط مردم که شئون زندگی دینی و سیاسی و اقتصادی و دیگر جوانب زندگی را مدیریت کند اقرار داشته‌اند، اینان در واقع از جدایی دین از سیاست دم می‌زنند، و پیرو قیل و قال‌های ناشی از افکار منحرف شرقی و غربی شده‌اند؛ درست مثل حال و روز کلیسا در غرب کافر که دین را فقط تشریفات مذهبی برمی‌شمارد و هیچ ارتباطی با سیاست‌گذاری امور دنیوی انسان‌ها ندارد؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

۱. زخرف: ۳۱.

۲. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۳۶۰.

این افرادی که چنین سخنان بر زبان می‌رانند هرچند به‌ظاهر زنده‌اند، در واقع مرده‌هایی بیش نیستند: «اگر زنده‌ای را صدا می‌زدی صدایت را می‌شنید، ولی کسی که او را صدا می‌زنی از نعمت زندگی برخوردار نیست.»

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ (آیا آن کسی را که با ابراهیم - که خدا پادشاهی را به او داده بود- دربارهٔ پروردگارش محاجه می‌کرد ندیدی، آنگاه که ابراهیم گفت پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، گفت من زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت خداوند خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند؛ و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند).

«نمرود با ابراهیم علیه السلام محاجه کرد، زیرا خداوند پادشاهی و سلطنت را به ابراهیم عطا کرده بود. پس نمرود به آن کفر ورزید، و این محاجه میانشان درگرفت.»^۲

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «ابراهیم با قومش مخالفت کرد، و از خدایانشان اشکال گرفت، تا اینکه بر نمرود وارد شد و با او به مخاصمه پرداخت. ابراهیم گفت: ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ﴾ (پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. (نمرود گفت): من زنده می‌کنم و می‌میرانم). ابراهیم گفت: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (خداوند خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند؛ و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند).»^۳

۱. بقره: ۲۵۸.

۲. تفسیر شبر: ص ۷۹.

۳. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۲۴۶.

۱۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

«حق تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۱ (و به کسانی که ستم کرده اند متمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما می رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود؛ و سرانجام یاری نخواهید شد)؛ یعنی با موذت یا اطاعت یا توصیه به کسانی که ظلم کرده اند متمایل نشوید که در این صورت به خاطر اتکای شما به آنان، به شما آتش خواهد رسید، و در برابر خداوند هیچ یار و یآوری نخواهید داشت تا عذاب را از شما دفع کنند، و بعد از آن هرگز یاری نخواهید شد.»^۲

اما کسی که بدون استناد به کتاب خداوند متعال به انتخاب حاکم فتوا می دهد، در حقیقت این شخص، کسی برشمرده می شود که سلطه ظالم را بر گرده مردم مسلط کرده، و امکان ظلم و ستم را برای او فراهم کرده است؛ زیرا ظلم حقیقی - در واقع - حکم کردن به غیر از کتاب خداوند متعال، و مراجعه به عقل ناقص بشری است؛ در حالی که ده ها روایات عدم رجوع به آن، و حکم نکردن براساس عقل بشری بدون در نظر گرفتن کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) و اهل بیتش (علیهم السلام) را نقل کرده اند. حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۳ (و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده است داوری نکرده اند به راستی آنان ستمگران اند).

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «در باره حکومت، تقوا پیشه کنید؛ زیرا حکومت فقط از آن امام عالم به قضاوت و داوری، و عادل در میان مسلمانان است؛ مثل نبی یا وصی نبی.»^۴

ابوعبدالله (علیه السلام) فرموده است: «وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شریح قاضی را بر مسند قضاوت

۱. هود: ۱۱۳.

۲. تفسیر شبر: ص ۲۳۸.

۳. مائده: ۴۵.

۴. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

مقصود از «مَلِك» (فرمانروا) چیست؟ ۱۷

نشانند با او شرط کرد هیچ حکمی صادر نکند مگر اینکه [ابتدا] آن را به خودش عرضه کند.»^۱
از ابو عبدالله امام صادق علیه السلام نقل شده است. فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح فرمود:
ای شریح، تو را بر مسندی نشانده‌ام که هیچ‌کسی جز نبی یا وصی نبی یا شقی بر آن ننشسته
است.»^۲

محمد بن محمد در «المقنعه» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، فرمود: «هرکس خود را قاضی
قرار دهد [گویی] بدون چاقو اقدام به ذبح زده است.»^۳

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این فرموده حق تعالی پرسیدم:
﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾^۴ (و اموالتان را میان خودتان به
ناروا نخورید؛ و قسمتی از آن را به قضاوت ندهید). حضرت علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر، خداوند
عزوجل می‌داند در این امت حاکمانی هستند که ستم می‌کنند، و مقصودش قضاوت اهل
عدل نیست، بلکه قضاوت اهل ستم را خطاب قرار داده است. ای ابامحمد، اگر بر کسی حقی
داشتی آن را به قضاوت اهل عدل ارجاع بده؛ اما اگر نپذیرفت و فقط می‌خواست به همراه تو به
نزد قضاوت اهل جور برود تا برایش قضاوت کنند او از جمله کسانی خواهد بود که دآوری خود
را نزد طاغوت برده است؛ و این فرموده حق تعالی است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ
يُرْعَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾^۵
(آیا ندیده‌ای کسانی را که ادعا می‌کنند به آنچه به تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده

۱. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

۲. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

۳. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

۴. بقره: ۱۸۸.

۵. نساء: ۶۰.

۱۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

است ایمان آورده‌اند؛ [با این وجود] می‌خواهند داوری میان خود را به نزد طاغوت ببرند.»^۱

ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) فرموده است: «برحذر باشید از اینکه داوری میان خود را نزد اهل جور و ستم ببرید؛ اما [باید] به مردی از خودتان بنگرید که چیزی از قضایای ما را می‌داند، پس او را در میان خود قرار دهید که من او را در میان شما قاضی قرار دادم؛ و داوری خود را نزد او ببرید.»^۲

از جمیل، از ابوعبدالله صادق (علیه السلام) نقل شده است، گفت: از حضرت شنیدم که می‌فرمود: «مردم سه دسته هستند: عالم، دانشجو، و خس و خاشاک. ما علما هستیم، و شیعیان ما دانشجویان هستند، و دیگر مردم خس و خاشاک‌اند.»^۳

و می‌دانیم شیعیان کسانی هستند که اهل بیت (علیهم السلام) را پیروی، و بر راه و روش آنان (علیهم السلام) حرکت کرده‌اند؛ یعنی برافراشتن کلمه الله در زمین، و پیاده کردن حکم الهی در تمامی نقاط زمین؛ اما کسانی که به راه دیگری غیر از سیره اهل بیت (علیهم السلام) سیر کرده و کتاب و حکم خدا را پشت سر خود انداخته‌اند اینان خس و خاشاک، و پست‌ترین مردم هستند که در برابر هر ندایی گردن خم می‌کنند.

پس از تمامی این‌ها می‌پرسیم و در شگفت می‌شویم از شخصی که ادعای فقاقت و دیانت می‌کند، اما جواز انتخاب حاکمی از این خس و خاشاک‌ها را توسط مردم صادر می‌کند؛ همان کسانی که به حکم شیطان حکم می‌کنند و حکم خدا را ترک می‌گویند.

پس چنین شخصی به حکم شیطان دعوت می‌کند و حکم خداوند متعال را ترک می‌گوید، و کسی است که ظلم و ستم و طاغوتیان را بر بندگان خدا مسلط می‌کند؛ زیرا او از درون

۱. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

۲. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

۳. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۳.

مقصود از «مَلِك» (فرمانروا) چیست؟ ۱۹

شکست خورده، و جاودانگی در زمین را برگزیده، و آیات خدا را به بهایی اندک فروخته است. پس اینان همچون «بلعم بن باعورا» خواهند شد، و امثال سامری و علمای یهود، و امثال خوارجی خواهند بود که علیه امام زمان خود قیام کردند؛ و در آینده با گذشت دوران مورد لعن و نفرین مردم قرار خواهند گرفت؛ و این عار و ننگی است برایشان؛ و تمام عار و ننگ، و زیان کاری آشکار برایشان خواهد بود. اینان کسانی هستند که همان گونه که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. خداوند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «هرگاه از کسی درباره علمی سؤال شود که او از آن آگاه است ولی کتمانش می کند در روز قیامت لگامی از آتش به او می زنند؛ و این فرموده حق تعالی است که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۱ (کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرود فرستاده ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند).»^۲

امام ابو محمد عسکری علیه السلام فرموده است: «به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: بهترین خلق بعد از ائمه هدی و چراغ های فروزان چه کسی است؟ فرمود: علما، اگر صالح باشند. عرض شد: شرورترین خلق بعد از ابلیس و فرعون، و بعد از کسانی که نام و لقب شما را بر خود گذاشته و جایگاه شما را تصرف کرده و در ممالک شما حکمرانی می کنند چه کسانی هستند؟ فرمود: علما، اگر فساد پیشه کردند؛ و آن ها کسانی هستند که باطل را آشکار و حقایق را کتمان و پنهان می کنند؛ و این فرموده خداوند عزوجل درباره آن هاست: ﴿أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ

۱. بقره: ۱۵۹.

۲. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۱۷۱.

۲۰..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١﴾ (آنان اند که خدا لعنتشان می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند).^۲

همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانی ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته، و دامهایی از طنابهای غرور و گفتههای دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواستههای خود تطبیق می دهد، و حق را طبق هوسهای خود تفسیر می کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد، و جرایم بزرگ را سبک جلوه می دهد. ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آن ها غوطه می خورد. می گوید از بدعت ها دورم، ولی در آن ها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان، ولی قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی داند که از آن پرهیزد؛ پس مرده ای است در میان زندگان.»^۳

آری فقهایی که برای مردم جایز دانسته اند برای خود حاکمی انتخاب کنند، بی شک تابع و پیرو طرح ها و نقشه های آمریکا و بریتانیا و اسرائیل - این مثلث شوم هستند. اینان همان کسانی هستند که دشمنان خدا و رسولش محمد (صلی الله علیه و آله) را بر روی زمین تمکین داده اند تا در سرزمین های اهل بیت (علیهم السلام) حکمرانی و دسیسه چینی کنند.

۱. بقره: ۱۵۹.

۲. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۱۷۱.

۳. نهج البلاغه، تحقیق صبحی الصالح: ص ۱۱۹.

نزاع بر سر حکومت

اولین کسی که با اولیای خدا بر سر حکومت و امامت در این زمین به جنگ و ستیز برخاست قایل (لعنه الله) بود. وقتی آدم علیه السلام به امر خداوند میراث نبوت را به هابیل تسلیم کرد، قایل به پدرش اعتراض کرد و گفت: من فرزند بزرگ تو، و به آن شایسته‌تر از هابیل هستم. آدم علیه السلام به او فرمود: این امر به دست خداست، و آن را هر جا بخواهد قرار می‌دهد.

اما در عمل - قایل هرگز تسلیم نشد و به برادرش هابیل حسادت کرد و او را به قتل رساند و نخستین گناه قتل در تاریخ انسانیت را انجام داد.

جنگ و ستیز دشمنان خدا، با انبیا و فرستادگانش پیوسته ادامه داشته است؛ یعنی نزاع بر سر امامت و حکومت؛ و بسیاری از آنان [انبیا و فرستادگان] کشته شدند یا متواری شدند، تا اینکه نوبت به ابوالحسن علی بن ابی‌طالب علیه السلام رسید. آن‌ها آن حضرت علیه السلام را از مقام و منصبی که خداوند متعال طبق متن صریح قرآنی برایش تعیین کرده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده‌ها موضع به آن تصریح فرموده بود دور کردند، و حق خلافت و امامت و حکومت را از او غصب کردند، و آن حضرت با سر برهنه از خانه به بیرون کشیده شد و پهلوی فاطمه زهرا علیها السلام شکسته، و جنینش سقط شد. همه این وقایع فقط به خاطر برپایی حکمرانی خدا در زمین بود، اما هیبت؛ زیرا مردم از باطل پیروی کردند و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را یکه و تنها، درحالی که فقط کمتر از ده نفر یار و یاور داشت رها کردند. این نزاع پس از علی بن ابی‌طالب علیه السلام به امام حسن علیه السلام تسزوی یافت تا اینکه او را مسموم کردند و به شهادت رساندند؛ و پس از ایشان نوبت به حسین بن علی علیه السلام رسید. آن حضرت علیه السلام با ظلم و ستم آنان بیکار کرد تا آنجا که خودش به شهادت رسید، و اهل بیت و اصحابش را کشتند، و زنانش را به اسارت بردند، و حتی طفل شیرخوارش را هم از ظلم و ستم خود فروگذار نکردند. تمام این بلاها به دلیل اصلاحگری در امت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و این اصلاحگری به معنی بازگرداندن حاکمیت به اهلش است؛ همان اهلی که خداوند متعال تعیینشان کرده است.

پس از وی، نزاع و درگیری بر سر حکمرانی با فرزندانش از ائمه عصمت و طهارت (علیهم السلام) تا به همین روزگار ما ادامه داشته است، و این درگیری همچنان با امام مهدی (علیه السلام) (خداوند در زمین تمکینش دهد) برقرار است، و ان شاء الله به زودی آن حضرت (علیه السلام) ظهور خواهد کرد؛ پس به عرب جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر نمی دهد؛ زیرا آن‌ها از راه ائمه معصوم (علیهم السلام) منحرف شدند و قرآن را پشت سر خود نهادند، و قوانین وضعی ای را مقرر داشتند تا بر سرزمین‌ها و بندگان خدا حکمرانی کند؛ و این قوانین، قوانین فاسدی است که در نتیجه آرای ذهن‌های فاسدی پدید آمده که ابلیس در آن‌ها لانه کرده و تخم خود را کاشته است.

بارخدا، نخستین ظلم‌کنندگان در حق محمد و آل محمد تا آخرین کسی را که از آن پیروی کرده است لعنت کن.

به خدا قسم ظلم به محمد و آل محمد (علیهم السلام) همان دور کردن قرآن و اهل قرآن و حکم قرآن است؛ پس هرکس به حکمی غیر از حکم خدا بر روی زمین اقرار کند او از جمله کسانی است که به محمد و آل محمد (علیهم السلام) ستم کرده است، و لعنت امام باقر (علیه السلام) در زیارت عاشورا گریبان‌گیر او خواهد شد، و او از جمله قاتلان انبیا و فرزندان انبیا محسوب می‌شود؛ ولا حول ولا قوة الا بالله.

انتخاب از آن خداست یا مردم؟!

مردم درباره موضوع «حکومت» به دو دسته تقسیم شده‌اند: یک گروه خدا را در همه چیز به وحدانیت خواندند، و به هیمنه و حکمرانی خداوند متعال در همه عوالم اقرار کردند و این فرموده حق تعالی را شعار خود قرار دادند: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ (بگو بارخدا، تویی مالک پادشاهی؛ به هرکه بخواهی فرمانروایی می‌دهی و از هرکه خواهی فرمانروایی را می‌ستانی، و هرکه را بخواهی عزت می‌بخشی و هرکه را بخواهی خوار و بی مقدار می‌کنی، هر چیزی به دست توست، به‌راستی تو به هرچیز توانایی).

گروه دیگر انتخاب خداوند متعال را رد کردند و انتخاب مخلوق را -که ناشی از عقل ناقص بشری است- برگزیدند؛ پس خودشان گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند، و در دام ابلیس ملعون گرفتار شدند، و او نیز آنان را به‌سوی تاریکی‌های جهالت -که بعضی روی بعضی دیگر قرار گرفته‌اند به‌طوری که حتی اگر دست خود را خارج سازد تقریباً آن را نمی‌بیند- هدایت کرد.

گروه اول انبیا و فرستادگان و اوصیا و صالحان و هر شخص دیگری است که بر راه و روش آنان سیر می‌کند. آن‌ها با قیچی‌ها تکه‌تکه شدند، با ازه‌ها به دو نیم شدند، به صلیب کشیده شدند و حرمت‌هایشان هتک شد، و تمامی این‌ها فقط به‌دلیل عمل در راه پیاده کردن حکمرانی خدا بر روی زمین، و مسلط نشدن ظلمت و طاغوتیان بر بندگان خداوند متعال و جلوگیری از فسادگری در زمین انجام شد.

شما را به خدا سوگند از کسانی که به جواز انتخاب مردم برای تعیین کسی که بر آنان حکومت کند فتوا داده‌اند بپرسید چرا امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام کشته شدند، و چرا امام حسین علیه السلام و اصحابش و اهل بیتش کشته شدند و زانش به اسارت گرفته شدند و حتی آن

حضرت طفل شیرخواره خود را نیز تقدیم کرد؟ در حالی که اباعبدالله (علیه السلام) هنگامی که به سوی کربلا رهسپار شد این پرسش را چنین پاسخ داد: «من برای رسیدن به مقام و مال دنیا و فساد و ستم در جامعه اسلامی قیام نکرده‌ام. من فقط برای اصلاحگری در امت جدّم قیام کردم. می‌خواهم به معروف امر کنم و از منکر بازدارم، و به سیره جدّم (علیه السلام) و پدرم علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) رفتار کنم...»^۱

و اصلاحگری جز با حکم به کتاب خدا و سنت پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) و برکندن ریشه‌های فساد - که در شخصیت‌هایی جلوه‌گر است که با طرح‌های و برنامه‌های منحرف شیطانی بر حکومت چنگ انداخته‌اند - میسر نخواهد شد؛ طرح‌ها و برنامه‌هایی مثل شورا و انتخابات و دموکراسی و دیگر نقشه‌های شوم و تعفن‌آور. از آنان بپرسید چرا ائمه معصومین (علیهم‌السلام) از فرزندان حسین (علیه السلام) به قتل رسیدند و زندگی خود را یا در سلول‌های تنگ و تاریک زندان‌ها سپری کردند، یا در تبعید و آوارگی به سر بردند و از شیعیان و دوستداران و اهل بیت خود منع شدند؟! تمامی این‌ها به این دلیل بود که آن‌ها نپذیرفتند به مشروعیت حکومت ستمکاران اقرار کنند، و به این دلیل بود که آن‌ها به صراحت به مردم می‌گفتند «بگوئید لا اله الا الله تا رستگار شوید». هیچ خدایی جز خدا نیست، و هیچ معبودی جز او نیست، و هیچ‌کسی جز او اطاعت نمی‌شود. سلطنت و حکمرانی و تدبیر از آن اوست، و امور به او بازمی‌گردند. پس کسی که خلاف آن را بگوید از جمله یاران اولی و دومی است که بنیان‌گذاران این مذهب منحرف از ولایت الهی، و واردشده در ولایت شیطانی بوده‌اند. پس اکنون این مردم را چه شده که هم‌صدا با آمریکا و جیره‌خوارانش خواهان انتخابات هستند؟ ... آیا آن‌ها نمی‌توانند همچون بنی اسرائیل عمل کنند؟ آن هنگام که خواهان خروج برای جنگ با جالوت شدند و به پیامبرشان گفتند پادشاهی برای ما تعیین کن تا در راه خدا کارزار کنیم... زیرا [در آن زمان] نبوت در یک خانه بود و پادشاهی در خانه‌ای دیگر، و برای تعیین شخصی که به آنان حکومت کند به خودشان

تکیه نکردند ... حق تعالی می فرماید: ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اإِبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنَاقِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱ (آیا از سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آنگاه که به پیامبر خود گفتند: «پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم»، [آن پیامبر] گفت: «اگر جنگیدن بر شما مقرر گردد چه بسا پیکار نکنید.» گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم).

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره فرموده حق تعالی: ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اإِبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنَاقِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ فرمود: «و پادشاه در آن زمان کسی بود که سپاهیان را فرماندهی می کرد؛ و کسی بود که امرش اطاعت می شد، و بیان می کرد خیر و برکت از جانب خدایش است. هنگامی که آن ها به پیامبر خود چنین گفتند، به آنان گفت: شما صداقت و وفا ندارید، و به جهاد تمایل ندارید. گفتند: جهاد از واجبات است؛ هنگامی که از سرزمینمان و فرزندانمان دور شده ایم از جهاد گریزی نیست؛ و ما در جهاد با دشمنانمان، خدایمان را اطاعت می کنیم. گفت: به راستی خداوند طالوت را به عنوان پادشاه برای شما مبعوث گردانیده است. بزرگان بنی اسرائیل گفتند: طالوت که جایگاهی و منزلتی ندارد تا بر ما حکم براند؟ و او از خاندان نبوت و پادشاهی نبوده، درحالی که ما دانسته ایم نبوت و پادشاهی در آل لاوی و یهودا بوده، ولی طالوت نوه بنیامین بن یعقوب است. به آنان فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾^۲ (در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است). سلطنت و پادشاهی در اختیار خداست و آن را هر جا بخواهد قرار می دهد، و شما نمی توانید انتخاب کنید. نشانه پادشاهی او این است که تابوت [عهد] را از طرف خداوند متعال برای

۱. بقره: ۲۶۴.

۲. بقره: ۲۴۷.

۲۶.....انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

شما می‌آورد درحالی که ملائکه آن را حمل می‌کنند؛ همان تابوتی که ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾^۱ (در آن آرامش خاطر است از جانب پروردگارتان، و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند)؛ و آن همان چیزی است که شما هرکسی را که با او روبه‌رو می‌شدید به‌واسطه‌اش تارومار می‌کردید. گفتند: اگر تابوت بیاید راضی و تسلیم می‌شویم.»^۲

پس بنی‌اسرائیل با وجود اینکه به طالوت اعتراض کردند، اما به طرح و نقشه الهی اعتقاد داشتند؛ یعنی به اینکه پادشاهی از آن خداست و آن را به هرکس بخواهد می‌دهد. پس آن‌ها برای خود حاکمی تعیین نکردند بلکه از پیامبر خود خواستند برایشان حاکمی تعیین کند تا در جهاد با طاغوت و سپاهیان آن‌ها را فرماندهی کند.

پس ما را چه شده درحالی که کتاب خدا در برابر ماست و امام ما زنده است و روزی می‌خورد، با این وجود در قضایایمان کتاب خداوند متعال را حاکم نمی‌گردانیم و از امام مهدی (علیه السلام) نمی‌خواهیم ما را به کسی ارشاد کند که ما را به‌سوی راه مستقیم راهبری نماید یا برای حکومت امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی کنیم، و از خداوند با خشوع و خضوع بخواهیم در ظهورش برای امت تعجیل فرماید تا ما را از تمامی این فتنه‌ها و انحرافات نجات دهد.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «ما افراد را حَکَم قرار ندادیم، بلکه فقط قرآن را به‌عنوان داور برگزیدیم. ولی این قرآن فقط خطوطی نوشته‌شده است که در میان دو جلد قرار گرفته، و گویا سخن نمی‌گوید، بلکه نیازمند ترجمانی است، و فقط انسان‌ها [ی آگاه و قرآن‌شناس] می‌توانند از طرف قرآن سخن بگویند... به‌راستی برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از باطل باشد، هرچند از قدر او بکاهد و به او زبان برساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید. مردم، چرا حیران و

۱. بقره: ۲۴۸.

۲. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۲۳۷.

سرگردانید؟! و از کجا به اینجا آورده شدید؟ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گردانند و آن را نمی بینند، و به ستمگری روی آوردند و حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند. آن‌ها از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف شدند. افسوس ای کوفیان، شما دستاویزی نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نیز یاوران عزیزی که بتوان به دامن آن‌ها چنگ زد. شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید. نفرین بر شما. چقدر از دست شما رنج کشیدم. یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه می کنم. نه آزاد مردان راست گویی هستید به هنگام فراخواندن، و نه برادران مطمئنی برای رازداری.»^۱

به خداوند احد واحد سوگند، اگر ما از کسی که انتخاب مردم برای تعیین حاکم را جایز دانسته است اطاعت کنیم یا به او اقتدا کنیم در این صورت برای هم سفر شدن با قومی آماده شده ایم که از مسیر حق سرگردان اند و هیچ بصیرتی ندارند؛ همان گونه که ابوالحسن (علیه السلام) فرموده است این‌ها حاکمانی را بر ما مسلط خواهند کرد که نه از خداوند متعال هراسی دارند و نه به کتابش علمی دارند؛ و آن‌ها به زودی همچون صدام ملعون خواهند شد، و ظلم و ستم بار دیگر باز خواهد گشت، و این افرادی که به شریعت انتخابات فتوا داده اند آسوده خاطر خواهند شد و با خیال آسوده به خواب خود فرومی روند و راه تقیه را در پیش می گیرند؛ همان گونه که با صدام (خداوند لعنتش کند و خوارش گرداند) چنین کردند. محرک اصلی ظلم و ستمگری و سرکشی صدام و گروه خبیثش، حکمرانی از روی هوای نفس و عقل ناقص بشری، و ترک حکم خداوند و حکم عقل‌های اهل بیت (علیهم السلام) کامل شده با کمال الهی بوده است.

صدام ملعون هرچیزی را که با شهوات و امیال خود هماهنگ می دید اجرا می کرد، حتی اگر به قیمت ریختن خون‌ها و هتک حرمت‌ها تمام می شد، و هرکسی در مقابلش می ایستاد خارج از قانون و مجرم تلقی می شد و باید به مجازات می رسید. پس هرکسی که اندکی از دین

در او باقی مانده باشد باید بار دیگر خود را برای زندانی و شکنجه شدن آماده سازد؛ زیرا این حاکمانی که برای حکومتداری پیش قدم شده‌اند در آینده طبق قانونی حرکت خواهند کرد که با قانون قرآنی الهی مخالفت می‌کند، و هرکسی به این قانون اعتراض کند یا آن را تحمل نکند خارج از قانون شمرده می‌شود و باید مجازات گردد، حتی اگر مجازات او اعدام و سلب زندگی از او باشد!

از شما خواهش می‌کنم از خواب غفلت بیدار شوید... هوشیار شوید... قبل از اینکه روزی برسد که دیگر پشیمانی سودی به حال صاحبش نداشته باشد... از شما تقاضا می‌کنم دربارهٔ حال خود فکر کنید! به راستی که «سقیفه» در میان شما تکرار شده است، و به زودی حق خدا و فرستاده‌اش ﷺ و ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) را تباه خواهیم کرد، همان‌گونه که افراد قبل از ما در گذر زمان‌ها آن را تباه کرده‌اند؛ و در نهایت در هراسیم که مبدا هدف تیغ قائم آل محمد (علیهم السلام) قرار بگیریم که موجب خسران دنیا و آخرت خواهد شد؛ خداوند ما و شما را از آن در امان بدارد، و ما را از انصار امام مهدی (علیه السلام) و پیشی‌گیرندگان در رکابش قرار دهد. در ادامه احادیثی را تقدیم حضورتان خواهیم کرد که جواز انتخاب حاکم سرزمین‌ها توسط مردم را نفی می‌کند، و فرقی نمی‌کند این حاکم چه خصوصیتی داشته باشد. این احادیث حکم به غیر از قرآن را نفی می‌کنند تا هیچ‌کس عذر و بهانه نیاورد و نگوید من از روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه اطلاع نداشتم...!

از ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «هرکس حتی در دو درهم به غیر از آنچه خدا نازل کرده است حکم کند و از جمله کسانی باشد که تازیانه یا عصایی در اختیار دارد او به آنچه خدا بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل کرده کفر ورزیده است.»^۱

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «هرکس دربارهٔ دو

انتخاب از آن خداست یا مردم؟! ۲۹

درهم به غیر از آنچه خدا نازل کرده است داوری کند به خداوند بزرگ کافر شده است.»^۱

از معاویه بن وهب نقل شده است، گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر قاضی که بین دو تن داوری کند و اشتباه کند از دورتر از آسمان [به زمین] سقوط کرده است.»^۲

ابو عبدالله علیه السلام فرموده است: «داوری بر دو قسم است: حکم خداوند عزوجل، و حکم اهل جاهلیت. هرکس در حکم خدا خطا کند به حکم اهل جاهلیت حکم کرده است؛ و هرکس در دو درهم به غیر از آنچه خداوند عزوجل نازل فرموده، حکم کند به خدا کافر شده است.»^۳

از ابوبصیر نقل شده است، گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چیزهایی برای ما پیش می آید که حکمش را نه از قرآن می فهمیم و نه از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. آیا می توانیم درباره شان طبق برداشت خودمان عمل کنیم؟ فرمود: «نه؛ در این صورت اگر درست بگویی پاداشی نداری، و اگر اشتباه کنی به خدا دروغ بسته ای.»^۴

می گویم: اگر ابوبصیر - که یک ثقه عادل نزدیک به امام صادق علیه السلام است - نمی تواند براساس رأی و نظر خود عمل کند، پس چگونه این کار برای دیگران غیر از او جایز خواهد بود؟! با توجه به اینکه بسیاری از کسانی که سیاست گذاری بندگان و سرزمین ها و حکمرانی بر آنها را عهده دار شده اند فاسق اند، و با افعال زشت و قبیح خود از دین خارج، و حتی بیشترشان دست نشانده و جیره خوار غرب کافر و پیروانش هستند. آیا بعد از شناخت حق، چیزی جز گمراهی آشکار است؟!

۱. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۵: ۱۷.

۲. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۵: ۱۷.

۳. وسائل الشیعه: ج ۱۸ باب ۵: ۱۷.

۴. وسائل الشیعه: ج ۱۸: ۲۴.

فقه‌های درباری

خداوند کسانی را که به ستمکاران متمایل می‌شوند نکوهش کرده است: ﴿وَلَا تَزْكُتُوا إِلَيَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾^۱ (و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا دوستی نخواهید داشت، و سرانجام یاری نخواهید شد)؛ و این نکوهش تمام نوع بشر را شامل می‌شود، و نه عالم را استثنا کرده است و نه جاهل را. حال اگر عامه مردم به ظالمان گرایش پیدا کنند آثار و نتایج آن اندک و قابل علاج خواهد بود. اما اگر علما به ظالمان گرایش پیدا کنند و به مشروعیت حکومتشان اقرار کنند، این همان مصیبت بزرگ خواهد بود؛ زیرا «لغزش عالم، جهان را فاسد می‌کند» و نیز به این دلیل که «اگر عالم اصلاح کند دنیا اصلاح می‌شود، و اگر عالم فاسد شود دنیا فاسد می‌گردد»؛ همچنین اگر علما فساد کنند این فساد به عامه مردم نیز منتقل می‌شود؛ زیرا بسیاری از مردم به‌طور کلی در هر چیزی پیرو علما هستند، گویی آن‌ها معصوم‌اند؛ درحالی‌که از توصیه‌ها و کلام اهل بیت علیهم‌السلام غافل‌اند و برخلاف آن عمل می‌کنند؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام تصریح و تأکید کرده‌اند اگر عالم (دانشمند) به سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کند و با کلام خدا و رسولش و ائمه علیهم‌السلام مخالفت نکند فقط از چنین عالمی می‌توان پیروی کرد؛ اما اگر عالم از سیره و روش اهل بیت علیهم‌السلام منحرف، و به ظالمان متمایل شود و خودش را ببیند، و فقرا و مسکینان را نادیده بگیرد، چنین عالمی شایسته پیروی نیست، بلکه باید با او به نبرد برخاست و او را در ملاء عام رسوا نمود؛ زیرا اگر ما از چنین علمایی پیروی کنیم بی‌تردید شیطان را عبادت کرده، و عبادت خداوند متعال را ترک کرده‌ایم، و در نتیجه همچون چهارپایان و حتی گمراه‌تر از آن‌ها خواهیم شد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «من از غیر دجال بیش از دجال برای شما می‌ترسم؛ یعنی

از پیشوایان گمراه کننده...»^۱

از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، گفت: به ایشان عرض کردم: ﴿اتَّخَذُوا أَحِبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲ (آنان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به پروردگاری گرفتند). فرمود: «به خدا سوگند آن‌ها آنان را به عبادت و پرستش خود فرخواندند، که اگر به عبادت خود دعوت می‌کردند اجابتشان نمی‌کردند؛ اما حرام را برای آن‌ها حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس [مردم] آنان را به صورتی که خودشان نمی‌دانستند عبادت کردند.»^۳

از ابوجعفر باقر (علیه السلام) درباره فرمایش حق تعالی: ﴿فَكُبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ﴾^۴ (پس آن‌ها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می‌شوند) نقل شده است، فرمود: «آن‌ها افرادی هستند که عدالت را به زبان توصیف می‌کنند ولی برخلاف آن عمل می‌کنند.»^۵

ابوعبدالله (علیه السلام) فرموده است: «برحذر باش از اینکه شخصی را بدون دلیل [به عنوان حاکم] تعیین کنی، و هرچه او گفت تصدیق نمایی.»^۶

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «عیسی بن مریم (بر پیامبر ما و اهل بیتش و بر او سلام) فرمود: وای بر علمای بد نهاد، که چگونه آتش دوزخ بر آن‌ها زبانه می‌کشد.»^۷

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... و هستند کسانی که خداوند عزوجل به

۱. احتجاج: ص ۳۹۵.

۲. توبه: ۳۱.

۳. تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۱۲۰؛ وسائل الشیعه: ج ۱۸ ص ۸۹؛ اصول کافی: ج ۱ ص ۷۳.

۴. شعراء: ۹۴.

۵. اصول کافی: ج ۱ ص ۶۷.

۶. وسائل الشیعه: ج ۱۸ ص ۹۱.

۷. اصول کافی: ج ۱ ص ۶۶.

آن‌ها قدرتی داده است؛ پس او می‌پندارد طاعت او طاعت خدا و نافرمانی او نافرمانی خداست؛ درحالی‌که دروغ می‌گوید؛ زیرا مخلوق در صورت نافرمانی خالق اطاعتی ندارد. برای هیچ مخلوقی سزاوار نیست دوست داشتنش در راه نافرمانی خدا باشد. پس هیچ اطاعتی در معصیت الهی نیست، و هیچ اطاعتی برای کسی که خدا را نافرمانی می‌کند نیست. یقیناً اطاعت مخصوص خدا و رسولش و والیان امر است. خداوند عزوجل فقط به اطاعت رسولش دستور داده است، زیرا او معصوم و مطهر است و به معصیت الهی امر نمی‌کند؛ و فقط به اطاعت از اولوالامر فرمان داده است، زیرا آن‌ها معصوم و مطهر هستند و به معصیت او امر نمی‌کنند.»^۱

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) درباره این فرمایش حق تعالی ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲ (و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [چیزی را با او] شریک می‌گیرند) نقل شده است، فرمود: «منظور شرک اطاعت است، نه شرک عبادت.»^۳

این‌ها فقط اندکی از احادیثی بود که بر پیروی نکردن از غیرمعصوم و نپذیرفتن هرچیزی که او می‌گوید تأکید می‌کنند. پس این‌طور نیست که هرکسی که مردم او را عالم می‌نامند عالم باشد. تاریخ حال‌وروز بسیاری از علمای بی‌عمل را برای ما نقل می‌کند که در صف طاغوتیان و فرعون‌ها ایستادند یا به آنان گرایش پیدا کردند، و مردم را آگاه نکردند، و خطر این طاغوتیان را برای مردم روشن نساختند. آن‌ها طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ حکم نمی‌دادند و برای مردم بیان نمی‌کردند که حکم تنها از آن خداوند است و از آن هیچ شخص دیگری نیست.

هنگامی که خداوند متعال پیامبر خود موسی (علیه السلام) را به سوی بنی اسرائیل مبعوث کرد بلعم

۱. وسائل الشیعه: ج ۱۸ ص ۹۳.

۲. یوسف: ۱۰۶.

۳. وسائل الشیعه: ج ۱۸ ص ۹۱.

بن باعورا در میان قوم بنی اسرائیل بود. او یکی از بزرگ‌ترین علمای آنان بود، و همان‌طور که در روایات آمده اسم اعظم یا قسمتی از آن را داشت، و زیر عرش را می‌دید، و دوازده هزار شاگرد زیر دستش بودند؛ و به‌رغم تمامی این‌ها فرجامش چنین شد که در صف فرعون بر ضد پیامبر خدا موسی (علیه السلام) جبهه‌گیری کرد، و دنیا و آخرت را از دست داد و خداوند او را مذمت کرده و فرموده است: ﴿وَإِنَّ عَلَيْنَهُمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان؛ پس او از آن‌ها عاری گشت، و آنگاه شیطان در پی‌اش افتاد و [در نتیجه] از گمراهان شد * و اگر می‌خواستیم او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خود، پیروی کرد. از این‌رو حکایت او همچون حکایت سگ است، که اگر به آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این داستان را حکایت کن، شاید آنان بیندیشند).

سامری نیز از انصار موسی (علیه السلام) بود، و حتی جلودار ایمان‌آوردگان به موسی (علیه السلام) بود و روزی که خداوند متعال فرعون را در دریا غرق کرد و موسی (علیه السلام) و ایمان‌آوردگان به او را نجات داد او جبرئیل را در هنگام نزولش بر جنبنده‌ای می‌دید؛ اما به‌رغم تمامی این قرابت و نزدیکی و فضیلت بزرگ از حق منحرف شد، و هنگامی که موسی (علیه السلام) چهل روز از بنی اسرائیل غایب شد گوساله‌ای برای بنی اسرائیل ساخت و به آنان گفت این خدای شماست، پس او را عبادت کنید. از خداوند متعال خواستاریم درحالی که امام ما بیش از هزار سال است غایب شده و نه فقط چهل روز- ما را از پرستش گوساله محفوظ بدارد.

همچنین علمای بنی اسرائیل علیه عیسی علیه السلام توطئه کردند و خواستند او را به دست ظالم آن زمان تسلیم کنند، زیرا مطمئن بودند او تمام انحرافاتشان را از شریعت حق آشکار، و راهی را که بر آن بودند و اینکه به دروغ لباس دین را به تن کرده بودند رسوا خواهد کرد.

اما داستان خوارچی که علیه امام علی علیه السلام شوریدند: بیشتر آنان از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در ممالک اسلامی به عنوان زاهد و عابد و حافظ قرآن و پیشانی پینه بسته [بر اثر سجود بسیار] شهره بودند؛ اما به رغم تمامی این ها بر ضد امام علی علیه السلام قیام کردند و قرآن را علیه اش تأویل کردند و گفتند «لا حکم إلا الله: حکمی نیست به جز حکم خدا»؛ و این کلمه حقی بود که باطل از آن اراده شده بود؛ و این از جمله مغلطه کاری های ابلیس و نیرنگ های اوست. او وقتی می خواهد افراد منتسب به دین را به گمراهی بکشاند امور را برای آن ها می پوشاند و آنان را دچار شبهه می کند و از جایی که گمان نمی کنند به سویشان می تازد. آن ها گفتند «حکمی نیست مگر حکم خدا»، در حالی که فراموش کردند امیرالمؤمنین علیه السلام خود «قرآن ناطق» و نفس رسول خداست، و اینکه او با حق است و حق با اوست، و آن ها هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در حوض بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوند.

این شریح قاضی یکی از علمای اهل کوفه است که برای یزید (لعنه الله) فتوا داد حسین بن علی یک خارجی است که در برابر امام زمان خودش (لعنت خدا بر او باد) قیام کرده است؛ و به این ترتیب جواز قتل او را صادر کرد، در حالی که از این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوبی آگاه بود: «حسن و حسین هر دو امام هستند، چه برخیزند و چه بنشینند.» و «حسین از من است، و من از حسینم.» و «خداوند کسی را که حسین را دوست بدارد دوست می دارد.»

۳۶..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - فرمانروایی از آن کیست؟

این همواره سنتی جاری بوده، و در هر دوره‌ای بلعم بن باعورا وجود داشته است، و در هر زمانی سامری و علمای بنی اسرائیل بوده‌اند، و در هر زمانی خوارج و شُریح وجود داشته‌اند تا برای طاغوتیان حکم محاربه و قتل اولیای الهی را صادر کنند؛

ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

شیخ ناظم عقیلی

۱۴۲۵ق